

حوادث و عادات و غیره و در توضیح عبادت و عادات و غیره و در توضیح عبادت و عادات و غیره و در توضیح عبادت و عادات و غیره

در این گفتار سخن از سبب ابرار از ابرار است . چو آن ابرایان در کار نامه همان در صفت و دران
بیان و در بیان با آن چیز درست نشا خفته شده اند . با گریه با چه زاری از برای حقیقت حضور و در آن
استیجاب بود . در این سبب که در آن با کسی تا مهای صده که برابر صفت بجای نامه که در حق بر آسنا را در
بارسی و در بیان یعنی بیشترهای روزگار همی شبکشان و بیشتر . در آن روز نامه و بیشتر بیان اوستا می با ستم
آنچه نهد سبب ابرار در این سبب در آن سرریسیم در پیشه و در یک رشتن در و زره گری
زبان که در صورت است ستم در سبب نامه با در پی هم از آن گشته در حقا ن و کار نامه سبب کان در آن خود هم
کردن و بیشتریم .

اوستا و این سبب است که در این سبب است . یکی از آن سبب است که در این سبب است . با چه سبب و در آن است که
این نامه در ابرار است و سبب سبب است و در آن سبب است . در آن سبب است که در آن سبب است که در آن سبب است که
آن نامه با او در ابرار است که در آن سبب است . در آن سبب است که در آن سبب است که در آن سبب است که در آن سبب است که
نهاد سبب است . در آن سبب است که در آن سبب است . در آن سبب است که در آن سبب است که در آن سبب است که در آن سبب است که

ایباده روی سبب دیگر اسباب با برادر ظفانه بُرادر ج داشت همچنین برخی از نام‌های این ربیع اینها هم

فرد نتراند این موضوعات را بررسی و در دسترس

مهم نیست

دیگر از نوشتنهای راست با آنجهن درین ابرار با هم یاد شده و اگر نماند بازنده بنوعی در دست . ازین نامه بسیار اگر رسد رسد

بیتن بازنده و بطلوی و س شکریت گنگ بر سر آوردت **الله** دارم **الله**

بیتن مینو خورد از بطلوی - بازنده گزید و نیاید شده . اما آن متن بطلوی که یاد نگاری از روز تا بیان بدون از دست رفت

بیتن از چندی روز روی متن بازنده ، یک متن بطلوی نما هم گردیده است این کار ناگزیر بر سر از تاخت و تاز از زبان این گم گشت **الله**

بیتن در روز کاری که **الله** زبان بطلوی از یاد رفته بود زیرا متن بطلوی بی نامه خود گویاست که دیگر از بان

رایجی بنوعی و یک گونه س شکی در آن بود میراست و لغزشهای در اوان در بر دارد اما متن س شکریت آن

باز میگردند بسر و حال **الله** دستور نامه سور و نشانه با رسیان **الله** در بیان سده و روز هم بطلوی

در سخنان از بلاد بنده در بعضی یاد نمیکنند رسته سها جرین در شقی بس از چیزه شده سها سها با بیان

با آقا هسته آگفته اند ناگزیر این متن هم در شگله می فراموش شده که دیگر زبان کشف است شکریت

ز بازو همگانی بنوعی

با سهای بسیار در این اثر **الله** در بازنده ، آ نجبا نکه در بطلوی **الله** است . و خود زبان بازنده

بازنده ای نیز با آن تنوعی که از رسته کجند آن نیز سینه تغییر **الله** آن سینه مگر و **الله** سینه خود که در آن

برخی در بیت جنگ ابزار **الله** با گفتاری ، صدور **الله** با اندک تغییری این سینه ؛
بر کسیه و انای بنوعی در ، چگونه بر نورد و است سینه آن و بهشت خود شکی (الله بوی) حرام (الله م) را
فرد ستر از آن خویشش بیرون و او بر کین پلیه (زردنده) و دیوان را ستود کردن و از دور رخ به بوی

استاد مدعی نسبت به دیگر اسامی نام برادر خاتمه برادر مدعی است. هیچ فردی در میان اسامی به نام ک
و نسبت هر شیوهی و هر کدام این خورشید کردن و ...

- ۵- یسنا : بخش نخست از هات يك تا هات ۲۷ چاپ بمبئی (۱۳۱۲) و چاپ تهران (۱۳۴۰)
- ۶- یسنا : بخش دوم با گفتارهایی درباره موضوعهای تاریخی چاپ تهران (۱۳۳۷)
- ۷- یادداشت‌های گائاها : درباره واژه‌های گائاها تهران ۱۳۳۶
- ۸- ویسپرد : بخشی از اوستا تهران ۱۳۴۲
- ۹- ایرانشاه : تاریخچه مهاجرت ایرانیان (پارسیان کنونی) چاپ بمبئی سال ۱۳۴۴ قمری
- ۱۰- خرمشاه : گفتار درباره آئین و کارنامه و زبان ایران باستان چاپ بمبئی سال ۱۳۰۵ شمسی
- ۱۱- سوشیانس : رساله ایست درباره موعود مزدیسنا چاپ بمبئی سال ۱۳۴۶ قمری
- ۱۲- فرهنگ ایران باستان : بخش نخست شامل ۱۲ گفتار درباره زبان و فرهنگ ایران، تهران ۱۳۲۶ خورشیدی . بخش دوم و سوم آن هنوز به چاپ نرسیده است .
- ۱۳- هرمزدنامه : بیست و شش گفتار درباره تاریخ و ریشه‌شناسی برخی از واژه‌ها و گیاهان : تهران ۱۳۳۱ خورشیدی
- ۱۴- آناهیتا : مجموعه پنجگانه گفتار تاریخی و زبان‌شناسی. تهران ۱۳۴۳ خورشیدی
- ۱۵- دین میترا ، بمبئی ۱۹۳۳
- ۱۶- مجموعه گفتارهای پورداود درانستیتوی کاما ، بمبئی ۱۹۳۵
- ۱۷- گفت و شنود پارسی برای دبیرستانهای هند چاپ بمبئی ۱۳۱۲ خورشیدی
- ۱۸- داستان بیژن و منیژه : سخنی از شاهنامه با پیشگفتاری مبسوط درباره فردوسی و شاهنامه، چاپ تهران ۱۳۴۴
- ۱۹- داستان فریدون : برگزیده‌ای از شاهنامه با مقدمه و یادداشتها، تهران ۱۳۳۶

۲۰- زمین‌ابزارها : سلسله مقالات که در مجله بررسی‌های تاریخی بهاب رسیده است و مجموعه آنها بصورت کتاب حاضر مجدداً بهاب میرسد

۲۱- یزدگرد شهریار : منظومه‌ایست که بیادگار جشن هزاره فردوسی در بمبئی منتشر شد (۱۹۳۳)

۲۲- پوران‌دخت نامه : دیوان شعراستاد با ترجمه انگلیسی آن توسط دینشاه ایرانی چاپ بمبئی سال ۱۳۰۶ خورشیدی

از آثار چاپ نشده پورداود و نندیداد و البوهی از یادداشت را که درباره فرهنگ و زبان ایران باستان است و بقولی در حدود ده جلد میشود باید نام برد.

دینشاه ایرانی
پوران‌دخت نامه
دیوان شعراستاد
با ترجمه انگلیسی
آن توسط
دینشاه ایرانی
چاپ بمبئی
سال ۱۳۰۶
خورشیدی



تصویر نشان تاگور (روی نشان - از برنز)
(اندازه حقیقی : ۵ × ۹ سانتی متر)



تصویر پشت نشان ناگور

سڊارڪ و مراآع

در تدوین و تنظیم این گفتار از کتابها و نوشته های زیرین بهره برداری شده است :

۱ - دیباچه پورا نڊخت نامه دیوان پورداود چاپ بمبئی شهر پور ۱۳۰۶ خورشیدی .

۲ - تعلیم لسان فارسی تألیف حسین دانش چاپ اسلامبول ۱۳۳۴

۳ - سخنوران ایران در عصر حاضر تألیف محمد اسحق استاد دانشگاه کلکته چاپ دهلی ۱۳۵۱ قمری .

۴ - سخنوران دوره پهلوی تألیف دینشاه ایرانی چاپ بمبئی ۱۹۳۳

The Poets of the Pahlavi Regime

۵ - تذکره شعرای معاصر تألیف سید عبدالمجید خلخالی چاپ تهران (۱۳۳۷)

۶ - بیست مقاله قزوینی باهتمام پور داود دوره کامل چاپ تهران ۱۳۳۲ خورشیدی .

۷ - یادنامه پور داود تألیف دکتر محمد معین چاپ تهران ۱۳۲۴

۸ - مجله راهنمای کتاب سال ششم شماره آبان ماه ۱۳۴۲

۹ - آناهیتا (مقدمه) بکوشش مرتضی گرجی تهران سال ۱۳۴۳

۱۰ - مجله هوخت دوره نوزدهم شماره ۹ سخنرانی اردشیر جهانیان .

۱۱ - مجله سخن دوره هیجدهم شماره ۷ آذرماه ۱۳۴۷ مرک پورداود

بقلم دکتر بهرام فرهوشی .

۱۲ - مجله وحید شماره ۱۲ و ۱۱ سال ششم سال پنجم : سوگواری برای یک

دوستی شصت ساله ، بقلم استاد سید محمدعلی جمالزاده .

زین ابزار

خود از برای بر ، زره از سپهر بود
- تو جنگجوی عادت دیگر نهاده ای
درب گرفته ای دل چون خود آهنین
وان زلف چون زره را بر سر نهاده ای

* * *

در این گفتار سخن از زین ابزار (افزار) یا ساز
جنگ است . چون ایرانیان در کارنامه جهان از جنگاوران
بیباک و جهانکشایان چیره دست شناخته شده اند ،
ناگزیر باید از ابزار های خوب جنگی برخوردار بوده
باشند .

اینچنین هم بود ، این است که در زبان پارسی
نامهای صدها ابزار جنگ بجای مانده که برخی از آنها
را در پارسی باستان یعنی در نیشتهای روزگار
هخامنشیان و بیشتر آنها را در نامه دینی ایرانیان
اوستا مییابیم آنچنانکه زین ابزار ، زمینه پهنآوری دارد
باین میارزد که به آن بررسی کنیم و ریشه و بن یک
رشته از واژه های زبان خود را بشناسیم و درین زمینه
یادی از گذشته درخشان و کارنامه نیاکان دلیر خود
هم کرده باشیم .



روانشاد استاد پورداود در دفتر کار و کتابخانه خود

اوستا یا اینکه يك نامه دینی است ، یکی از ابزارهای دیرین ابزارهای جنگی است . باید بیاد داشت که این نامه در ایران زمین پیدا شده و اندیشه مردم همین مرز و بوم را در بردارد ، ناگزیر چیزی در آن باید یادآور سراینندگان پارسی و پهلوان ، بجای مانده باشد .

درین نامه که کهنترین نیشته‌ما ایرانیان بشمار میرود، گروهی از ایزدان و فرشتگان مانند خود ایرانیان رزم آنها غرق اسلحه یا ابزارهای جنگی هستند ، بسا ها هم این ابزارها ، سیمین و زرین خوانده شده ، آنچنانکه نامه کهنسال اوستا ، یکی از ابزارهای بسیار گرانبها یا زودخانه پرارج ماست همچنین برخی از نامهای این زین ابزارها بدستیاری نوشتهای پهلوی و پازند ، از روزگار اشکانیان و ساسانیان بمانده است .

شاهنامه فردوسی یکی دیگر از آن ابزارهای گرانبهای جنگی است .

از اینها گذشته در همه فرهنگهای فارسی نامهای صدها ، زین ابزار ، یاد گردیده و از برای بسیاری از آنها شعرهای گویندگان پیشین بگواه آورده شده است بسا هم در تاریخ ایران از زین ابزارها یاد شده است ، از آنهاست در تاریخ هرودت که در بخش هفتم آن در سخن از لشکرکشی ختسایارشا بسوی یونان در سال ۴۸۰ پیش از مسیح از جنگاوران کشورهای ایران و ابزارهای جنگی ، گوناگون آنها یاد میکند ، کز فون در کتاب خود ، لشکرکشی (Anabasis) در سخن از جنگ کورس کوچک و اردشیر دوم هخامنشی ، در بسیاری از جاها از ابزارهای جنگی دو هم آورد ، یاد میکند .

چنانکه میدانیم نامهای بسیاری از این زین ابزارها هنوز در زبان ما پایاست و از واژه ها رایج فارسی و برخی دیگر از آنها که از سر زبانها افتاده از واژه های ادبی ما بشمار میرود که در نظم و نثر بکار رفته است و برخی هم مفهوم دیرین خود را از دست داده است، از آنهاست چکوش که در مهریشت پار ۱۳۰ آمده ، يك گونه تبری بوده که بسوی دشمن پرتاب میکردند، امروز چکش یکی از ابزارهای درودگر و پیشه‌وران دیگر است .

پیشینیان از گویندگان مادر کهنترین نمونه‌ای که از شعر فارسی در دست داریم همین ابزارهای جنگی را بکار برده و هنوز هم سخنوران ما بکار میبردند. اکمان ابرو و کمند گیسو و تیرمزه دلدار همچنان از تشبیهات دلکش زبان ادبی فارسی است . ابزارهای جنگی نو که اسلحه گرم خوانده میشود مانند توپ و تفنگ و خمپاره و جز اینها در زبان شعر راه نیافته ، هنوز سر ماهرویان و بالای سروآسای

دلداران بخمپاره و توپ همانند نشده است . خدا چنین لعبتان پرسر و صدائی
پیش نیاورد !

ناگزیر رواج اسلحه گرم پس از اختراع باروت (بارود) بوده در قرون یکم و
دوم (?) میلادی در چین و بویژه بکار بردن آن در پیکارها بدستگیری یونانیان رم
سفلی (بیزانس) در نیمه سده هفتم میلادی از آن روزگار است که رفته رفته توپ
و تفنگ جای ابزارهای جنگی سرد را که تیرونیزه و جزاینها باشد، گرفت، هر چند
نزد پیشینیان یک گونه سلاح گرم در نبرد ها بکار میرفته و آن دیکهای بوده پراز
نفت افروخته و یا قیرگداخته که از برج و باروها بسردشمن فرو میریختند .
ابزارهای جنگی دو گونه دانسته شده برخی از برای حمله بدشمن بکار میرفته،
مانند تارد و شمشیر و آرزو برخی دیگر از برای مدافعه و برکنارداشتن خود از گزند
حمله هم آورد بوده، مانند خود و سیر و زره و جزاینها نامهای همه این ابزارها در
نوشتتهای ما که یاد کردیم بجای مانده و برخی از آن واژهها از ایران زمین بزبانهای
کشورهای دیگر رسیده و هر یک از آنها را بجای خود یاد خواهیم کرد . با سنگنپشتتهای
پادشاهان هخامنشی ، برخی از زین ابزارها چون کارد و نیزه و تیرو کمان و ترکش
هم کنده گری شده است دیرگاهی است که اسلحه در پارسی زبان ، زین ابزار یا
ساز جنگ خوانده شده است .

و اما ابزار یا افراز و ابزار باید واژه ، زاور ، Zavar باشد که بمعنی زور و
نیرو در اوستا بسیار بکار رفته و با جزء (پرفیکس) او ava در فارسی واژه های
دیگری هم که با ابزار ترکیب شده داریم از آنهاست «ویک ابزار» که فلغل و دارچینی
و هل و زیره و زنجبیل و میخک و جز اینها باشند اما زین که امروزه بایای معروف
بر زبان رانیم ، بیشک مانند بسیاری از واژه های دیگر مانند شید و کین و پیس
بایای مجهول تلفظ میشد . زین که امروزه بمعنی پلاس و جل و نم و پالان اسب
گرفته میشود، در پارینه بمعنی سلاح بوده و جز این مفهوم دیگری نداشت در اشعار
بسیاری گویندگان ما همین معنی از آن برمی آید و آن ساز جنگ بوده که در روز های
پیکار به پشت اسب می نهادند :

بیالای او زین زرین نهند

بفرمود تا رخس را زین نهند

فردوسی

دل من زان زین آتشکله بر زین شد

بگه رفتن کان ترکمن اندر زین شد

ابوشکور بلخی .

دلداران بخمپاره و توپ همانند نشده است . خدا چنین لعبتان پرسر و صدائی
بیش نیاورد !

ناگزیر رواج اسلحه گرم پس از اختراع باروت (بارود) بوده در قرون یکم و
دوم (؟) میلادی در چین و بویژه بکار بردن آن در پیکارها بدستگیری یونانیان رم
سفلی (بیزانس) در نیمه سده هفتم میلادی از آن روزگار است که رفته رفته توپ
و تفنگ جای ابزارهای جنگی سرد را که تیرونیزه و جزاینها باشد، گرفت، هر چند
نزد پیشینیان یک گونه سلاح گرم در نبرد ها بکار میرفته و آن دیگهایی بوده پراز
نفت افروخته و یا قیرگداخته که از برج و باروها بسردشمن فرو میریختند .
ابزارهای جنگی دو گونه دانسته شده برخی از برای حمله بدشمن بکار میرفته،
مانند تارد و شمشیر و تیر و برخی دیگر از برای مدافعه و برکنار داشتن خود از گزند
حمله هم آورد بوده، مانند خود و سپر و زره و جزاینها نامهای همه این ابزارها در
نوشتنهای ما که یاد کردیم بجای مانده و برخی از آن واژه ها از ایران زمین بزبانهای
کشورهای دیگر رسیده و هر یک از آنها را بجای خود یاد خواهیم کرد. با سنگنپشتیهای
پادشاهان هخامنشی، برخی از زین ابزارها چون کارد و نیزه و تیرو کمان و ترکش
هم کنده گری شده است دیرگاهی است که اسلحه در پارسی زبان، زین ابزار یا
ساز جنگ خوانده شده است .

و اما ابزار یا افراز و ابزار باید واژه، زاور، Zavar باشد که بمعنی زور و
نیرو در اوستا بسیار بکار رفته و با جزء (پرفیکس) او ava در فارسی واژه های
دیگری هم که با ابزار ترکیب شده داریم از آنهاست «ویک ابزار» که فلغل و دارچینی
و هل و زیره و زنجبیل و میخک و جز اینها باشند اما زین که امروزه بایای معروف
برزبان رانیم، بیشک مانند بسیاری از واژه های دیگر مانند شید و کین و پیس
بایای مجهول تلفظ میشود. زین که امروزه بمعنی پلاس و جل و نم و پالان اسب
گرفته میشود، در پارینه بمعنی سلاح بوده و جز این مفهوم دیگری نداشت در اشعار
بسیاری گویندگان ما همین معنی از آن برمی آید و آن ساز جنگ بوده که در روزهای
پیکار به پشت اسب می نهادند :

ببالای او زین زرین نهند

بفرمود تا رخس را زین نهند

فردوسی

دل من زان زین آتشکده برزین شد

بگه رفتن کان ترکمن اندر زین شد

ابوشکور بلخی

از آن کرانه کمان گرفت و اندر شد میان آب روان باسلیح و زین افزار
فرخی چون بر کشی آن بلارك گوهر دار بر مرکب تازی فکنی زین افزار
از رقی

در زبان اوستایی زین *Zaéna* چندین بار در اوستایی که امروزه در
دست داریم بکاررفته است. در هر مزدیشت پاره ۲۷ از چیره شدن به دیو (خدای
پیش از برانگیخته شدن زرتشت) و بستن دست او و در هم شکستن زین ابزار او
و در بند کشیدن وی، سخن رفته است. در مهر یشت پاره ۹۶ گرز میترا (مهر)
ایزد نگهبان عهد و پیمان و نماینده فروغ چنین یاد گردیده: او را گریزی است که
صد گره و صد تیغه دارد، گریزی است که از فلز زرد ریخته شده، از زر سخت
ساخته گردیده، سخت ترین زین ابزار و بیروزمندترین زین ابزار است. باز در مهر
یشت پاره ۱۴۱ آمده: آن (مهر) بیروزمندی که یک زین ابزار خوب ساخته شده
هماره با خود دارد، او کسی است که در شب پاسبان فریفته نشدنی مردمان است.
ناگزیر اگر در سنگنیشتهای هخامنشی واژه‌ای از برای ساز جنگ بجای مانده
بود، همین زین میبود همچنین در اوستا بصفت زیناونت *Zaénavant* چندین
بار برمیخوریم.

جزء آخرین صفت همان است که در فارسی مند گویم آنچه آنکه در آبرومند
هوشمند - هیرمند (رود) - زیناونت صفت آورده شده از برای تخم و اوروپ
Talmo-avura که تهورث باشد یعنی از زین ابزار پر خوردار یا دارنده
ساز جنگ در کتابهای عربی و فارسی چون تاریخ حمزه و مجمل التواریخ و آثار الباقیه
و روضة الصفاء این واژه درست نوشته نشده است اما درست معنی شده:
انه شاك السلاح یعنی آن که سلاح تمام دارد (تمام سلاح) در نوشته‌های بهلوی و
پازند هم آنچه آنکه باید زیناوند آورده شده است.

در اوستا صفت زیناونت در رام یشت پاره ۱۱ چنین یاد گردیده: تهورث
زیناوند از برای کامیابی خود، فرشته نگهبان هوا «اندروای» را بستود. در آفرین
پیغمبر زرتشت پاره ۲ از زبان زرتشت بیادشاه کی گشتاسپ که دوست و پشتیبان
آیین وی بود چنین درود گفته شده است: «بکند، تو چون مرزدا سود بخشی شوی،
چون فریدون بیروزمند شوی، چون جاماسپ بیروزمند شوی، چون کیکاوس

۱- در این کتابها ریباوند و زیباوند نوشته شده. ر. ک. به مجمل التواریخ
صفحه ۲۴. تاریخ حمزه ص ۲۳ - آثار الباقیه ص ۱۰۲ و ...

زورمند شوی، چون اوشنر (وزیر کاوس) پرهوش شوی، چون تهمورث زیناوند شوی» .

باز در اوستا واژه زینو Zaenu که از همان ریشه زین میباشد و بمعنی تیردان یا ترکش گرفته شده است برمیخوریم در فرگرد (فصل) چهاردهم و نودیاد پاره ۹ آمده که از برای کناره گناهی باید دوازه جنگ ابزار به یک جنگاور یا رتشتار Rathaeshtar که فارسی ارتشتار باید باشد، بخشید. پنجمی آن جنگ ابزار «زینو» یا ترکش است و گفته شد این ترکش باید باسی تیر نوک آهین باشد باز از همین پاره ۹ یاد خواهیم کرد.

در هر جای از اوستا که واژه «زین» آمده در تفسیر پهلوی که در روزگار ساسانیان انجام گرفته بزبان پهلوی زین Zén آورده شده که همان زین ابزار یا سلاح است.

از اینها که بگذریم در فارسی واژه «تبرزین» که نام سلاحی است گویای معنی دیرین زین است تیر در پهلوی تبرك Tabrak آمده و در عربی طبر و طبرزین از فارسی گرفته شده است.

و دیگر واژه «زندان» است که امروزه جای محبس عربی بکار میرود. زین + دان یعنی ابزار آلات جنگی یا جایی که جنگ ابزار نگهداری میشود. دان همان است که در نمکدان و قندان و سرکه دار هم دیده میشود در پارسی باستان دیودان Divadéna آنچنانکه در یک سنگنپشته خشایارشا آمده، یعنی پرستشگاه دیوها یا بتخانه

بنابر این، زندان چیزی جز زادخانه یا قورخانه و جبه خانه یا Arsenal نیست. زین در زبان ارمنی مانند بسیاری از واژه های دیگر آن زبان که از پهلوی گرفته شده، بمعنی ساز جنگ یا سلاح است و زینو Zinvor نیز در همان زبان یعنی جنگاور یا برنده و دارنده سلاح یا مسنح.

در نوشتهای پیشین پارسی در جایی دیده نشده که واژه زین بمعنی جل و پلاس و یا پالان اسب بکاررفته باشد آنچنانکه میدانم مردم آریا نژاد در پرورش اسب کوشا بودند و در میدانهای کارزار این جانور دلیر و تیز تک، یاربرد یاران بود، چون در هنگام نبرد، کشیدن ابزارهای سنگین دشوار بود، آنها زاپر پشت اسب می نهادند. ناگزیر همین رسم (زین بر اسب افکندن) پس از چندی جل پلاسی که بروی اسب می نهادند از برای سواری، زین خوانده شده است همچنین ایرانیان در کارزار های خود گردونهای جنگی را می بردند. نوشته اند که «چرخ»

از اختراعات مردم آریاست. در گردونه‌های براسب بسته که با چرخها، سبک‌وتر بود، نیز ابزارهای جنگی خود را می‌انباشتند. گردونه بکار بردن ایرانیان در بیکارها باندازه‌ای رواج داشت که لشکریان را بنام همین ازابه (ارتشتار) خواندند و وزیر جنگ را آنچنان که نویسندگان ما در قرون وسطی یاد کرده‌اند (ارتشتاران سالار) نامیده‌اند.

ارتشتار لفظاً یعنی گردونه سوار یا کسی که بگردونه ایستاده. مهرداداریوش که امروزه در موزه لندن است نمونه بسیار گرانبهایی است از همان گردونه‌ها که در روزگاران سرزمینهای پهناوری را از رود آمویه گرفته تا رود نیل، چست و چالاک می‌پیمودند.

یا آنچنان که داریوش خود در یک سنگنبشته گوید:

«از سرزمینهای سکاها که آن سوی سفید است تا گوشه (حبشه) و از هند تا سپردا (دریای اژه)».

در مهر یشت که چکامه بسیار دلگشی است در اوستا و در ستایش ایزد مهر (میترا) است بگردونه زرین او بر می‌خوریم که انباشته است از ابزارهای گوناگون جنگی. این گردونه مینوی و آسمانی نمودار گردونه‌های جنگی روزگاران تاریخی ماست و ما از گردونه مهرباز سخن خواهیم داشت.

بیگمان جایی را که این ابزارها نگهداری می‌شده، زندان (= زیندان) می‌گفتند و این زیندانها از برای مردم پهلوان منشی چون ایرانیان باندازه‌ای مهم بود که یکی از سران خاندان بزرگ بنگهداری آنها گماشته بود. تاریخ نویس روم سفلی (بیزانس) تئوفولاکتوس Theophylactus که هم زمان هوریکیوس Maurikius و خسرو پرویز ساسانی بود مینویسد: «سران هر یک از هفت خاندان بزرگ ایران بمنصبی گماشته میشوند که آن منصب ارثی است، از پدر به پسر میرسد مانند منصب خاندانی که برتری داشت، تاج بسر پادشاه بگذارد... بزرگ خاندان هفتم نگهدار ابزارهای جنگی لشکریان است».

زادخانه که امروزه بجای زیندان بکار میرود، نیز از واژه‌های بسیار کهنسال ایرانی است و در فرگرد چهاردهم و نندید پارث ۹ که یاد کردیم، بکار رفته و آن واژه «زاد» Zrâdha میباشد و در گزارش (تفسیر) پهلوی اوستا که در روزگار ساسانیان انجام گرفته بزبان رایج آن روزگار، به زره گردانیده شده Zrah و بزبان ارمنی زرهک Zrahk گفته‌اند و همان است که در فارسی بجای مانده و زره گوئیم:

نیرنگ چشم او فره بر سیمش از عنبر زره

زلفش همه بند و گره جعدش همه چین و شکن

مهری

همین واژه را در زبان ارامی گفتند Zrad و از این زبان است که عبری درآمده، زرد و در جمع زرود شده و واژه تازی آن جوشن بمعنی زره و جمع آن جواشن است.

در این زمینه واژه دیگری که آنهم بمعنی ساز جنگ یا زین ابزار است باید یادآوری شود و آن واژه «سنی» است که در همه فرهنگهای فارسی یادگردیده و بشعر یکی از گویندگان بزرگ ما که پیش از فردوسی میزیست، گواه آورده شده است: در اوستا در بخشهایی که گاتها خوانده میشود واژ سرودهای خود و خشور زرتشت است دراهنودگات، هات ۳۱ بند ۱۸ آمده: «نکند که کسی از شما بگفتار و آموزش دروغگو گوش فرادهد، چه از اوبخان و مان و دیه و روستا و کشور ویرانی و تباهی رسد. چنین کسانی باید با ساز جنگ رانده شوند در متن بجای ساز جنگ سنثیش Snathish آمده و به همین واژه در بخشهای دیگر اوستا بسیار برمیخوریم، از آنهاست یسنا ۵۷ (= سروش یشت) درباره ۱۰ و ۱۶ و ۲۲ و ۲۹ و فرودین یشت پاره ۷۱ و جز اینها.

از همین بنیاد است سنث Snatha که بمعنی زفش میباشد و آن زفش و ضربتی است با ساز جنگ یا با سلاح این واژهها از مصدر سنث Snath درآمده که بمعنی با سلاح زخم زدن و اسلحه بکار بردن است. در گزارش پهلوی اوستا که زنده خوانند و در گزارش پهلوی هر مزد یشت واژه سنه Snah بمعنی سلاح آمده است واژه «ستی» با تاء که در فرهنگهای فارسی بمعنی آهن و پولاد پنداشته شده و بشعر ابوشکور گواه آورده شده:

زمین چون سنی بینی و آب رود بگیزد قسراز و نیاید فرود

باید سنی باشد، بانون نه تاء و این سهوی است که به آسانی بنویسندگان نسخه‌ای روی میدهد.

از آنچه گذشت پیداست که زین ابزار واژه برازنده‌ایست از برای نام‌های گانی اسلحه و همچنین است ساز جنگ:

میان دو لشکر دو فرسنگ بود همه ساز و آرایش جنگ بود

فردوسی

ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه بود کزونه مرد بکارآید و نه اسب و نه ساز

سوزنی

آنچنانکه میدانیم در داستان ما اختراع بسیار چیزها به جمشید باز خوانده شده، از آنجاست نرم کردن آهن و با آن ابزارهای جنگی ساختن که در شاهنامه آمده:

نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن بگردن سپرد

بفسر کیسی نرم کرد آهنها چو خود وزره کرد و چون جوشنا

چو خفتان و تیغ و چو برگستوان همه کرد پیدا بسروشن روان

آری دیرگاهی است که نیاکان پهلوان ما با ابزارهای گوناگون جنگی آشنا بودند شاید با گذشت زمان، دلپای بیباک و گستاخ و بازوهای زورآزما و نیرومند آنان را بارث نبرده باشیم. ولی نامهای بسیاری از این ابزارهای آنان بارث بها رسیده است.

آنچنانکه در کارنامه بلند خود میخوانیم از سده هفتم پیش از میلاد مسیح زین ابزارهای نیاکان ما از برای رستگاری میهن ما بکار افتاد. دومین پادشاه خاندان ماد، فرورتی خواست که یکسره دست بیگانگان را از سرزمینهای آریائی کوتاه سازد و آشوریها را ازین مرز و بوم براند باین آرزو لشکری آراست و بخاک آشوری روی آورد. از بخت بد لشکریان ایران در برابر جنگاوران ورزیده و کارآزموده دشمن شکست خوردند و خود فرورتی در سال ۶۳۳ بخاک و خون خفت. اووخشترای Uvaxshatra که از ناماوران تاریخ ما و بنیادگذار شاهنشاهی ایران زمین است دانست که شکست پدرش از کجاست، کوشید تا بدست جنگاوران خود ابزارهای بهتری بسپارد، آنگاه به آشور روی آورد و در سال ۶۱۲ نینوا پایتخت بزرگ امپراتوری آشور را با خاک یکسان کرد. از زور بازوی یلان ایران و نیروی ابزارهای جنگی آنان در نبرد نینوا در تورات از زبان پیغمبر ناحوم چنین یاد شده:

« پس بشنوند در آنجا (نینوا) آوای تازیانها و بانگ چرخها و جست و خیز اسبها و خروش گردونها را در آنجا سواران بتکاپو درآیند باشمشیرهای آخته و درخشان و باسرنیزه‌های تیز و افروزان - در آنجا چندان کشتگان برویهم انباشته که بشمار نیایند و بناچار باید از روی لاشها گشتن ».

پس از این پیروزی بزرگ چندی نگذشت که داریوش در يك سنگنبشته خود با سرافرازی گوید: « نیزه پارسیان بجا های دور رفت ».

گفتیم اوستا که یکی از کهنترین سندهای کتبی جهان بشمار است، گنجینه گرانبهای ابزارهای جنگی است.

از برای نمونه چند یاره از مهر پشت را یاد میکنیم :

مهر را میستاییم که سپر سیمین بدوش افکنده و زره زردین در بر کرده و تازیانه برگرفته ، در گردش است ، راهی که مهر می پیماید ، همواره روشن است (پاره ۱۱۲)
گردونه مهر را چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی که از آبشخور مینوی خورش یا بند ، میکشند ، سمپای آنها از زروسیم پوشیده است . یوغ ولگام آنها از فلز گرانبه است (پاره ۱۲۵)

بشود در آن روزی که از تازیانه دشمنان آوا برخیزد و از بینی اسبها خروش برآید و از زره کمانها تیرهای تیز پر ، رها شود ، اهورا مزدا و مهر بیاری ما آیند تا همارودان بداندیش را شکست دهیم (۱۱۴)

در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده ، نهاده و بسیاری از این کمانها به زه گوژن آراسته است ، آنچنان خوب ساخته شده که بتندی نیروی اندیشه پران و بتندی نیروی اندیشه بسوی نابکاران روان گردد . هزار تیر به پر کرکس در نشاندن باناوک زرین و سوفارهایی از استخوان ساخته شده ، هزار نیزه باتیغه تیز ، هزار تبر زرین بادوتیغه پولادین ، هزار خنجر دوسره ، هزار گرز آهنین در گردونه مهر نهاده شده که بتندی نیروی اندیشه بسوی نابکاران و پیمان شکنان روان گردد ، (پاره ۱۳۲) .

آنچنان که میدانیم مهر که ایزد فروغ است ، یاسبانی عهد و میثاق هم باوست این همه ابزارهای جنگی که در گردونه مینوی وی انباشته برای سزا دادن پیمان شکنان و دروغگویان است . برای اینکه این ایزد دلیر که در میدانهای جنگ پشتیبان ایرانیان هم بود ، بخوبی از عهده کارش برآید در همین مهر پشت گفته شده : « مهر که از پیروزی اهورا مزدا بهره ور است در یک گردونه بلند چرخ مینوی نشسته ، آن گردونه رافرشته توانگری «ارت» بلند پایه ، همیگرداند (پاره ۶۸)

مهر را میستاییم ، کسی را که اهورا مزدا هزار چستی و چالاکی داد ، ده هزار دیده از برای نگریستن بدوارزانی داشت از نیروی این دیدگان است که او هر آنکس را که پیمان نشکند بنگرد و از پرتو این دیدگان است که هرگز فریفته نشود ، کسی است که ده هزار یاسبان دارد و همه چیز آگاه است (۸۲) کسی که بدوستم رفته ، اگر بمهر گله کند ، بانگ گله اش تا بستارگان زبرین رسد و بگرداگرد کره زمین پیچد و هفت کشور گیتی را فراگیرد (۸۵) .

مسیر را میستاییم که پس فرو رفتن خورشید دو کرانه زمین فراخناک را
 ببیناید و آنچه در میان زمین و آسمان است بنگرد (۹۵) باگزی صد گره و
 صد تیفه که از زرسخت ساخته شده بدان را برافکنند (۹۶) با دستهای بلند
 خویش پیمان شکن را گرفتار کند گرچه او در خاور هند باشد او را براندازد
 گرچه او در باختر باشد یاد دهنه رود «ارتک» و یاد مرکز زمین بسربرد (۱۰۴)
 درست است که منش بلند و دل بی هراس و بازوان ستبر جنگاوران و
 اسبهای دلیر و تیز تک و هوشمند آنان در پهنه کارزار مایه رستگاری آنان بودند،
 اما پنجه هنرورانی که آنها ابزارهای خوب ساختند و در روز آزمایش مایه
 برتری و سر بلندی آنان گردیدند ، در خور آفرین است .
 این ابزارها که فزون و فراوان در اوستا یاد شده ، بجاست از هر یک
 از آنها جداگانه سخن بداریم ، بویژه که نامهای بسیاری از آنها ، در لغت شناسی
 ارزشی دارد و لغاتی است که پس از در نوردیدن هزاران سال ، هنوز در زبان
 بومی ما زنده است .

در میان نوشتنهای باستانی که بیگانگان بجای گذاشته اند تاریخ هرودوت
 بیش از دیگران از ابزارهای جنگی لشکریان ایران سخن رفته است بویژه در
 جاییکه این نویسنده سده پنجم پیش از میلاد از لشکر کشی خشایارشن بسوی
 یونان یاد میکند آنچه آنچنان که میدانیم این لشکر کشی در بهار سال ۴۸۰ پیش از
 مسیح روی داد و هرودوت در آن هنگام کودکی بود سه ساله یا چهار
 ساله . در آن روزگاران آتش کین ایرانیان در دل هر یونانی نژاد زبانه
 میکشید این است که هرودوت در سخن از همین لشکر کشی بیطرف
 نیست و نمی توانست از قاسز گفتن با ایرانیان خودداری کند و آنچه در باره این

۱۰۰

(۱) بهتر است که نام چهارمین شاهنشاه هخامنشی را خشایارشن بنویسیم نه خشایارشا .
 ندانستم این اشتباه از کجاست که همه را به اشتباه انداخته است . در دنباله گفتار زین ابرار
 آنرا یاد خواهم کرد .